

صورت‌بندی مفهومی «اخلاق مسالمت» براساس واژه قرآنی «ناس»

مریم صانع‌پور*

چکیده

فناوری‌های ارتباطی دنیای جدید، امکان گفتگوی همزمان را در میان فرهنگ‌ها و ادیان مختلف ایجاد کرده‌است. اگر در این ارتباطات، مولفه‌های یک نظام اخلاقی مسالمت‌محور رعایت نشود، نزاع‌های بیشماری میان فرهنگ‌های ناهمگون رخ خواهد داد. بنابراین التزام به اصول «اخلاق مسالمت» از ضروریات عصر کنونی است. در این مقاله با تمرکز بر آموزه‌های اخلاقی قرآن با محوریت «ناس»، منظومه‌ای همگرایانه از اخلاق پیشادینی - پیشافرهنگی که مبتنی بر مشترکات انسانی است، صورت‌بندی می‌شود تا امکان چنین ارتباطی را میان فرهنگ‌های مختلف اثبات نماید. در دین اسلام مسالمت، مهم‌ترین اصل اخلاقی معرفی شده‌است. نویسنده مقاله حاضر با استفاده از سه تفسیر شیعی (من وحی القرآن، الکاشف، و المیزان فی تفسیر القرآن) و سه تفسیر سنی (التحریر و التنویر، فی ظلال القرآن، و جامع البیان فی تفسیر القرآن) براساس کلیدواژه «ناس» کوشیده تا با روشی عقلی و مفهومی اصول «اخلاق مسالمت» را صورت‌بندی کند. این اصول اخلاقی اولاً بر مبانی انسان‌شناسانه قرآنی مانند پاک‌نهادی، برادری، و برابری همه افراد بشر پایه‌گذاری شده؛ ثانیاً در زمینه‌های اخلاق همگرایانه‌ای مانند رحمت، وحدت، امنیت و صلح عمومی شکل گرفته؛ تا ثالثاً اصول اخلاق مبتنی بر مشترکات فطری همه افراد نوع بشر به گونه‌ای صورت‌بندی شود که در هر یک از این اصول، تمامی زمینه‌های مشترک زیست اخلاقی قرآن و نیز همه مبانی انسان‌شناسانه قرآن حضور داشته باشند تا نظام اخلاقی منسجمی برای ارتباط مسالمت‌آمیز میان فرهنگ‌ها و ادیان مختلف جهان شکل گیرد؛ اخلاقی که مبتنی بر وجوه اشتراک «امت انسانی واحد»^(۱) است.

* استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، m.saneapour@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۱۰

کلیدواژه‌ها: ناس، قرآن، اخلاق مسالمت، صلح، امنیت، اخلاق پیشادینی - پیشافرہنگی، تکریم انسان

۱. مقدمه

قرآن کریم می‌فرماید «ما تو را جز به منظور رحمت برای عالمیان فرو نفرستاده‌ایم»^۱ (انبیاء / ۱۰۷) و پیامبر اسلام فرمود «علت بعثت من کامل کردن بزرگواری‌های اخلاقی است»^۲ (غزالی، ۱۳۶۸، ۳ / ۱۰۷ - ۱۱۱؛ بیهقی، احمد بن حسین، ۱۴۲۴ق : ۳۲۳/۱۰) بر این اساس، اسلام علاوه بر ارائه یک نظام اخلاقی حداکثری برای مسلمانان، یک نظام اخلاقی حداقلی مبتنی بر مشترکات انسانی را نیز به جامعه بشری عرضه کرده تا زمینه و امکان برقرای صلح و امنیت را در میان همه فرهنگ‌ها و ادیان فراهم کند زیرا آیه ۳۰ سوره روم انسان‌ها را دارای سرشت الهی مشترک معرفی می‌کند و به این ترتیب زمینه‌های همگرایی اخلاقی را در میان ملل مختلف جامعه جهانی ایجاد می‌نماید.

در این مقاله تلاش می‌شود با تمرکز بر کلیدواژه «ناس»، اصول اخلاق جهانشمول و زمانشمولی صورت‌بندی مفهومی شود که ریشه در تکریم انسان دارد و همه حق جویان، عدالت طلبان و فضیلت‌مداران جهان را به رسمیت می‌شناسد تا اخلاقی جهانی بر پایه مسالمت میان - فرهنگی شکل گیرد. در عصر ارتباطات که فناوری‌های دیجیتال، مرزهای ملی و فرهنگی را از میان برداشته‌اند، واگرایی‌های برتری طلبانه فردی و اجتماعی، نزاع‌های ویرانگری را در میان ادیان و فرهنگ‌های مختلف ایجاد می‌کند که به نابودی جوامع انسانی خواهد انجامید. راه حل چنین معضلی را می‌توان در مجموعه‌ای از اصول اخلاق پیشادینی - پیشافرہنگی جستجو کرد که مبتنی بر مشترکات انسانی و موافق همه فرهنگ‌ها و ادیان باشد.

بازخوانی آیات قرآن کریم با محوریت مفاهیم اخلاقی نشان می‌دهد علاوه بر آموزه‌های اخلاقی مومنانه‌ای که بر اساس عقل مولوی شکل گرفته‌اند، مجموعه‌ای از آموزه‌های اخلاقی نیز در معرض استفاده «ناس» یعنی عموم انسان‌ها قرار گرفته‌اند تا زمینه ارتباطاتی مسالمت‌آمیز در میان افراد و جوامع مختلف بشری شوند. از این آموزه‌های اخلاقی حداقلی می‌توان به عنوان اخلاق اینجهانی نام برد، که مبتنی بر عقل مشترک انسان‌ها هستند و بر اساس عقل ارشادی قابلیت شکل‌گیری دارند، گرفته‌اند. چنین آموزه‌هایی را

می‌توان آموزه‌های «اخلاق مسالمت» نامید زیرا موجب همگرایی و مسالمت‌میان فرهنگ‌های مختلف می‌شود.

در این مقاله مفاهیم «اخلاق مسالمت» با استفاده از واژه «ناس» در قرآن کریم صورت‌بندی می‌شوند زیرا آیات قرآن کریم:

۱. جهانشمول و زمانشمول^۵ هستند و مصالح همگان را تأمین می‌کنند؛

۲. مبتنی بر فطرت مشترک همگان هستند؛^۶

۳. مبتنی بر رحمت فراگیر هستند؛^۷

۴. وحدت گستر هستند؛^۸

۵. استدلال محور هستند و عقول همه افراد نوع انسان را به رسمیت می‌شناسند؛^۹

۶. انسان بما هو انسان را تکریم می‌کنند؛^{۱۰}

۷. عدالت محور هستند؛^{۱۱}

در راستای صورت‌بندی مفهومی «اخلاق مسالمت» بهره‌گیری از قرآن در سه سطح امکان پذیر است: (۱) مبانی انسان‌شناسانه؛ (۲) زمینه‌های زیست اخلاقی؛ (۳) اصول اخلاقی. در اینجا هر یک از این سطوح تبیین، تحلیل و ترسیم می‌شوند:

۲. مبانی انسان‌شناسانه اخلاق مسالمت

اولین مبنای انسان‌شناسانه «اخلاق مسالمت» در قرآن فطرت مشترک انسان‌ها در طول تاریخ و عرض جغرافیا است. هرچند ملل و اقوام مختلف آداب و سنن مختلفی دارند اما دارای مشترکاتی فطری هستند که زندگی جمعی را امکان‌پذیر می‌کند؛ زیرا در غیر این صورت تجربیات پیشینیان موجب متکامل شدن نسل بشر نمی‌شد. این اشتراکات فطری و ذاتی، با سنت‌های مختلف و تغییرپذیر جوامع متکثر انسانی تعارضی ندارند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۶/ ۱۸۰). قرآن کریم با امت واحده خواندن همه افراد بشر از این وحدت ذاتی سخن می‌گوید.^{۱۲} بنابراین افراد نوع انسان باید به گونه‌ای جمعی اهداف وجودی‌شان را برای رسیدن به آرمان تکوینی انسانیت دنبال کنند (طباطبایی، ۱۳۶۸: ۸۷ و ۸۶). بر اساس کلیدواژه «ناس» آیینی جهانی از قرآن برداشت می‌شود که قواعدی حداقلی را هماهنگ با فطرت و عقلانیت انسان‌ها در کلیه زمان‌ها و مکان‌ها عرضه می‌کند؛ قواعدی مانند تحسین

عدالت اجتماعی، معتبر بودن حقوق فردی و اجتماعی و نیز محکوم بودن رشوه، راهزنی و تعدی به حقوق دیگران (همان: ۸۷-۸۹).

دومین مبنای انسان‌شناسانه «اخلاق مسالمت» در قرآن، به رسمیت‌شناختن همگان و فرعی تلقی نکردن غیرمسلمانان است. قرآن نسبتی ارشادی با عموم مردم برقرار می‌کند و می‌فرماید «این کتاب برای عموم مردم تبیین و هدایت کننده است»^{۱۳}. زیرا خداوند متعال، از روح خود در کالبد همه انسان‌ها دمیده و از همین رو گرامی‌شان می‌دارد.^{۱۴} به‌رغم وجود خطاب‌های خاص نسبت به مومنان، متقیان و مسلمانان، قرآن در بسیاری از آیات عموم مردم را با عبارت «یا ایها الناس» مورد خطاب قرار می‌دهد، و پیام‌هایی اینجهانی به ایشان ابلاغ می‌کند.^{۱۵} توجه به این مبنای انسان‌شناسانه، اولاً) تعارض من / دیگری را نفی می‌کند و مانع از تبعیض‌های نژادی، طبقاتی، جنسیتی، دینی و فرهنگی میان افراد و جوامع مختلف می‌شود. ثانیاً) علاوه بر مخاطبان خاص قرآن یعنی مومنان، مخاطبانی عام را نیز دعوت به خواندن قرآن می‌کند زیرا آیه ۱۳۸ آل عمران، از تبیین و روشنگری قرآن کریم برای عموم مردم سخن می‌گوید.

سومین مبنای انسان‌شناسانه «اخلاق مسالمت» در قرآن، برادری و برابری تکوینی انسان‌ها است که مستلزم مساوات حقوقی ایشان در همه جوانب حیات اجتماعی است. آیه ۱۳ سوره حجرات^{۱۶} دعوت عموم بشر، به تشکیل یک جامعه واحد، منسجم، عادلانه و نوع‌دوستانه است؛ دنیایی که در آن، همه انسان‌ها با هر فرهنگ و نژادی، از حقوقی برابر برخوردار هستند (مغنیه، ۱۴۲۴ق: ۷/ ۱۲۵). زیرا افراد و جوامع انسانی هر کدام استعدادهای فکری و عملی خاصی دارند که شناسایی و بهره‌مندی متقابل این استعدادها موجب تکامل نوع انسان می‌شود (فضل الله، ۱۴۱۹ق: ۲۱/ ۱۶۰-۱۶۲). در حالی که مردم معمولاً برخلاف این جهت وحدت بخش حرکت می‌کنند و تفاوت‌ها را عامل تخاصم و دشمنی قرار می‌دهند. قرآن به مخاطبانش تعلیم می‌دهد که تفاوت‌ها را عامل جدایی قرار ندهند بلکه آن را عامل پیوند ابناء بشر قرار دهند (ابن عاشور، بی تا: ۲۶/ ۲۱۵-۲۱۶). قرآن براساس واژه «ناس» جامعه‌ای جهانی را ترسیم می‌کند که «اخلاق مسالمت» بر آن حاکم است و همه شهروندانش از حقوقی برابر بهره‌مند هستند تا بتوانند در کمال امنیت و آرامش، استعدادهای گوناگون‌شان را به فعلیت برسانند و انسانیتی واحد و رشدیافته را شکل دهند که همه ابعاد وجودیش بارور شده‌است.

چهارمین مبنای انسان‌شناسانه «اخلاق مسالمت» در قرآن، اعتدال‌گرایی و حق‌جویی ذاتی عموم انسان‌ها است که قرآن از آن با واژه حنیف یاد می‌کند.^{۱۷} واژه قرآنی حنیف به اعتدال‌گرایی نوع بشر اشاره دارد که تنوعات جغرافیایی، تاریخی، نژادی، جنسیتی و دینی در آن تغییری ایجاد نمی‌کند. انسان‌ها ذاتاً به تعادل گرایش دارند؛ حتی اگر شرایط محیطی، القاکننده افراط و تفریط باشند، اعتدال‌طلبی انسان همواره او را به نیکی دعوت می‌کند و از شر باز می‌دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷۹/۱۶). فطرت اعتدال‌گرای انسان افق‌های صداقت، عدالت و احسان را هماهنگ با اسماء الهی، در وجودش جلوه‌گر می‌سازد (فضل الله، ۱۴۱۹ق: ۱۲۷/۱۸ - ۱۳۰). زیرا سرشت آدمیان از آغاز مقتضی برقراری روابط اجتماعی بوده است. در این روابط باید حقوقشان تأمین شود؛ روابطشان با یکدیگر تعادل یابد و نهایتاً عدالت اجتماعی که ضامن حفظ و بقای نوع انسان است محقق گردد.

بنابراین اسلام در صدد محو گوناگونی استعدادهای بشری نیست بلکه مردم را در عین تکثرات و گوناگونی‌ها، به مشترکات انسانی و فطری‌شان فرامی‌خواند تا از جاده اعتدال انسانی خارج نشوند (شاذلی، ۱۴۱۲: ۲۱۶/۱ - ۲۱۹).

پنجمین مبنای انسان‌شناسانه قرآن برای صورت‌بندی مفهومی «اخلاق مسالمت» آزادی انتخاب و استقلال رأی است. زیرا اراده آزاد، یکی از صفات ذاتی خداوند است که به جانشینش بر روی زمین یعنی انسان اعطا کرده است.^{۱۸} از همین رو پیامبر اسلام نیز مانند سایر پیامبران فقط به ابلاغ، آگاهی‌دادن، استدلال، تبیین و تذکر، مأمور شده تا مردم با انتخاب آزاد و آگاهانه خود (نه از سر اجبار، ترس، یا تحریک احساسات) طریقه صحیح زندگی را برگزینند.

در قرآن کریم آمده است «اگر خداوند می‌خواست، همه مردم روی زمین ایمان می‌آوردند پس آیا تو مردم را مجبور می‌کنی تا مومن شوند؟»^{۱۹} در این آیه خداوند ایمان و دینداری اجباری را نکوهش کرده است زیرا سلب اختیار افراد نوع انسان، ایشان را از انسانیت ساقط می‌کند. درحالی‌که ایمان نیاوردن، فقط آن‌ها را از زمره مومنان خارج می‌نماید و روشن است که انسان نبودن، بدتر از مومن نبودن است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲۷/۱۰). از همین رو خداوند به پیامبرش می‌فرماید تو بر مردم مسلط نیستی،^{۲۰} پس نباید اقتدارگرایی کنی و مردم را مجبور کنی ایمان بیاورند. بلکه وظیفه تو فقط ابلاغ پیام خداوند است (معنیه، ۱۴۲۴: ۱۹۵/۴ و ۱۹۶)؛ شاید بتوان جسم افراد را مجبور به کرنش کرد اما نمی‌توان فکر افراد را به خضوع در مقابل عقیده‌ای واداشت (فضل الله، ۱۴۱۹: ۳۶۹/۱۱). طبق آیه ۲۵۶ سوره

بقره^{۲۱} نیز نمی‌توان مردم را به پذیرش دین مجبور کرد. این آیه یکی از آیاتی است که صراحتاً مبتنی بودن اسلام بر شمشیر، خشونت و اجبار را رد می‌کند. بنابراین قتالی که مسلمانان به آن فرا خوانده شده‌اند، امری ابتدایی برای بسط اجباری دین نیست بلکه امری دفاعی در مقابل مهاجمان و در جهت احیای حق است، زیرا بسط توحید در میان مردم و به خضوع و اداری کردن ایشان برای دین انبیاء، با نزاع و جدال حاصل نمی‌شود. عبارت «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» در قرآن، یک سنت ثابت و لایتغیر است که هرگز منسوخ نمی‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲/۳۴۳-۳۴۴). سید محمد حسین فضل الله معتقد است عبارت «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» گویای آزادی انتخاب در دینداری و ناقض حکم فقهی ارتداد است (فضل الله، ۱۴۱۹: ۴۴/۵-۵۲).

ششمین مبنای انسان‌شناسانه «اخلاق مسالمت» در قرآن، استدلال‌گرایی مبتنی بر عقلانیت حق‌جویانه است. خداوند بر خود واجب می‌داند آموزه‌های اعتقادی اسلام را در قالبی استدلالی - برهانی عرضه کند و پذیرش این آموزه‌ها را به قابلیت‌های عقلانی انسان واگذار نماید تا پس از تفکر، تجزیه، تحلیل، تعقل و تدبیر براساس اراده آزاد خود ایمان بیاورد. قرآن کریم از این فرآیند برهانی سخن می‌گوید آنجا که می‌فرماید «ای مردم، برهانی از جانب پروردگارتان برای شما آمد؛ و ما نور و آگاهی تبیین‌کننده‌ای را به سوی شما فرو فرستادیم»^{۲۲} منظور از برهان در این آیه بیان حجت، و منظور از نور همان قرآن است که احتمالاً این آیه به خصوصیت برهانی قرآن اشاره دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵/۱۵۲-۱۵۳). در چنین فضایی که مبتنی بر اندیشه‌ورزی و استدلال است خداوند از گفتگو و تعامل اقوال و اندیشه‌ها سخن می‌گوید؛ اقوال و اندیشه‌های کسانی که از پرستش طغیانگران اجتناب می‌کنند.^{۲۳} مهم نیست گویندگان سخنان چه کسانی، با چه دین و فرهنگی هستند بلکه نیکی اقوال اهمیت دارد، زیرا عقل همه آدمیان، پیرو حق است و به حق هدایت می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷/۲۵۰-۲۵۲). در آیات ۶۸ و ۶۹ سوره نحل^{۲۴} نیز قرآن مخاطبان را به مطالعه راه‌های مختلف حیات نظری و عملی دیگران و گزینش بهترین راه‌ها ترغیب می‌کند و از جزمیت متعصبانه برحذر می‌دارد.

آیه دیگری که از ضرورت تبیین و استدلال مبتنی بر عقلانیت حق‌جویانه و احتراز از جزم‌گرایی کورکورانه حکایت می‌کند، آیه ۳۱ سوره توبه است.^{۲۵} این آیه وصف حال متعصبان مقلدی است که به بهانه دینداری، توانایی‌های عقلی خود را تعطیل کرده‌اند و نظرات علما و زاهدان دینی را بدون پرسش و استنتاج استدلال‌طلبانه می‌پذیرند؛ گویا این

مقلدان، به جای خداوند، علمای دینی را می‌پرستند. ارباب گرفتن احبار و رهبان در این آیه به معنای اطاعت بی قید و شرط و ربوبیت قائل شدن برای ایشان است که از مصادیق شرک محسوب می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۴۵/۹-۲۴۶).

واژه «ناس» در آیه ۱۵۹ سوره بقره^{۲۶} بر مبنایی عام تصریح دارد که همه مردم را (فارغ از دین و آیین شان) شامل می‌شود و آن، استعدادی است که تکویناً نسبت به معرفت حقایق اشیاء، دلایل عقلی و حسی و راه‌های هدایت، در ایشان وجود دارد، بنابراین خداوند پیام‌هایش را برای جماعتی برگزیده و معین، یا مرحله‌ای خاص نفرستاده بلکه برای حیات همه انسان‌ها در تمام زمان‌ها و مکان‌ها فرستاده است (فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۳۴/۳-۱۴۰). به بیانی دیگر همه انسان‌ها به علت روح الهی که در بطن وجودشان دارند، در معرض رحمت عام خداوند قرار دارند و از این رو باید از حقایق آگاه شوند تا بتوانند با تبیین و استدلال حق جویانه‌ای که مبتنی بر استعدادهای ذاتی‌شان است به سوی ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی پیش روند.

پس از ترسیم سطح اول از صورت‌بندی مفهومی «اخلاق مسالمت» در قرآن یعنی تبیین شش مبنای انسان‌شناسانه «اخلاق مسالمت»، در این قسمت سطح دوم صورت‌بندی مفهومی «اخلاق مسالمت» یعنی زمینه‌های «اخلاق مسالمت» ترسیم می‌شود:

۳. زمینه‌های اخلاق مسالمت

اولین زمینه «اخلاق مسالمت» براساس کلیدواژه «ناس»، تکریم انسانیت است. قرآن کریم در تکریم انسان بماهو انسان، تا آنجا پیش رفته که اماته یا احیای یک فرد را بدون قید نژادی، جنسیتی، دینی یا فرهنگی، مساوی با اماته یا احیای همه افراد نوع انسان معرفی می‌کند^{۲۷} بنابراین یکی از زمینه‌های شکل‌گیری اصول «اخلاق مسالمت»، تکریم انسانیت بماهی انسانیت است.

انسان‌ها کرامت ذاتی دارند چون ذاتشان همان سرّ ربانی است که حیات و مالکیت را از خداوند گرفته است. مجموعه افراد انسان، به اتفاق یکدیگر، انسانیتی را متعین کرده‌اند که جانشین خداوند بر روی زمین است. پس تعدی به یک فرد، به منزله تعدی به حقیقت انسانی و به معنای ابطال ضمنی مقصودی است که راهش تکثیر افراد انسان، جهت جانشینی خداوند بوده است (فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۴۱/۸-۱۴۴). علت ارزش ذاتی انسان این است که خداوند همه اسماء را به او آموخت و انسان آن اسماء را که حتی فرشتگان از

فراگیریش ناتوان بودند فرا گرفت^{۲۸} (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲/۲۱۹-۲۲۲). اما حقیقت نوع انسان به واسطه اجتماع افراد محقق می‌شود؛ که به گفته ابن عربی، گوناگونی‌شان، مظهر اسماء متنوع خداوند است، و وحدت و مسالمت آنان با یکدیگر، تجلی وحدت جمعیه اسماء خداوند می‌باشد تا «تخلَقُوا باخلاق الله» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۲۹/۵۸) وجهه‌ای اجتماعی پیدا کند؛ تا صفات خداوند با تحقق در افراد، از جلوه‌ای جمعی در نوع انسان برخوردار شود؛ و خلافت‌اللهی انسان در زمین، به صورتی جمعی تعیین یابد. زیرا جهان هستی همواره در حال دگرگونی است و این دگرگون شدن، نشانه «تحول الهی در صورت‌ها» است (ابن عربی، ۱۲۹۳ق: ۳/۴۵۷). جهان تا ابد در حال نو شدن است (همان: ۳/۵۰۶) و کلمه موثر در جهان، ظهور «اسماء حسنا» به واسطه انسان است (ابن عربی، ۱۳۳۶ق: ۱۹۱۹م: ۲۰-۲۴). در این نظریه عرفانی، تعدد و تنوع نه تنها تهدید تلقی نمی‌شود، بلکه فرصتی برای فعلیت یافتن استعدادهای متنوع انسانی به شمار می‌آید؛ مشروط به آن که انسان‌ها یکدیگر را به رسمیت بشناسند و بدون تعصبات نژادی - فرهنگی، در فضایی مسالمت آمیز، زمینه گوناگونی افراد و جوامع را به زمینه تحقق صلح‌آمیز اسماء گوناگون خداوند در روی زمین، تبدیل کنند و این امر ممکن نیست مگر این که به ریشه الهی مشترک در میان همه افراد نوع انسان اعتماد شود، اصل تکریم انسان‌ها در ارتباطات جهانی پاس داشته شود و با تکیه بر اسم «سلام» خداوند نزاع‌ها به دوستی تبدیل گردد.

دومین زمینه اینجهانی «اخلاق مسالمت» براساس واژه «ناس»، رحمت و رأفت عمومی است. در این باره قرآن کریم می‌فرماید «کسانی که شما را سلام می‌گویند بی‌ایمان نخوانید»^{۲۹}. همچنین «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» که بر سر هریک از سوره‌های قرآنی تکرار شده، نشانه احاطه پیام رحمت، هم بر آیات کتاب تشریح یعنی قرآن و هم بر آیات کتاب تکوین یعنی جهان است. در تفسیر آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آمده هدف کتاب و کلام خداوند هدایت بندگان [در معنای عام] است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷/۱). تأکید قرآن بر احاطه رحمانیت خداوند بر سراسر عالم هستی و همه انسان‌ها اعم از دیندار و بی‌دین، موجب امیدواری به سرنوشت جامعه بشری می‌شود. نیکی، دائرمدار مخلوقات، و مخلوقات نیز دائر مدار نیکی هستند زیرا همه کائنات براساس علم و اختیار خداوند یعنی خیر مطلق خلق شده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰/۱). خداوند رحمان انسان را جانشین خودش در زمین قرار داد و با دمیدن روح خود در این موجود خاکی، استعداد مهرورزی و مهرطلبی را در ذات آدمیان غرس کرد. از این رو همه افراد بشر خواهان رحمت و رأفت هستند؛ و هنگامی که

این استعداد الهی را در احساسات و عملکردشان نسبت به دیگران (اعم از انسان، حیوان، نبات، و جماد) به فعلیت می‌رسانند، رضامندی را تجربه می‌کنند.

قرآن کریم به مردم می‌آموزد که با نیک‌ترین اسماء و صفات خداوند از او یاد کنند^{۳۰} (طبری، ۱۴۱۲: ۱/۳۹). انسان به‌عنوان جانشین خداوند بر روی زمین، موظف به گسترش دادن نیکی و رحمت الهی بر روی زمین است؛ چنانکه حضرت محمد(ص) به صفت «رحمۃ للعالمین» متصف شده‌است. درعین حال، خلافت الهی اختصاص به پیامبران ندارد بلکه همه افراد نوع آدم، وظیفه جانشینی خداوند را به‌عهده دارند^{۳۱}. پس هنگامی که خداوند انسان را جانشین خود بر روی زمین قرار داد، او را مکلف کرد صفات انسانیش را محاط در صفت رحمت و احسان خدایی کند^{۳۲} و این اخلاق رحمانی، روابط او را با عموم انسان‌ها رقم زند؛ تا رحمت و مهربانی انسان سرچشمه‌ای شود که سایر صفاتش از آن می‌جوشد. به قول ابن عربی همه عوالم، صور عرضی ذات الهی در مراتب مختلف وجود هستند و جریان لایتناهی رحمت الهی، در همه حضرات، جریان دارد (ابن عربی، ۱۴۰۰ق. ۱۸۷ و ۲۳۱؛ صانع پور، ۱۳۸۸ش. : ۳۷-۴۷؛ ۱۳۸۵ش. : ۳۰-۴۴). ملاصدرا درباره احاطه اسم «الرحمن» بر سراسر کائنات می‌نویسد این اسم، اصل و ریشه عالم است که در سراسر آسمان‌ها و زمین جریان دارد (صدر المتألهین، ۱۹۸۱م : ۳۱۵/۷؛ ۱۳۴۶ش : ۷۱؛ ۱۳۴۲ش : ۱۷۷؛ صانع پور، ۱۳۸۸ش. : ۳۷-۴۷؛ ۱۳۸۵ش. : ۳۰-۴۴).

سومین زمینه «اخلاق مسالمت» براساس واژه قرآنی «ناس»، وحدت فراگیر است. طبق آیه «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» انسان‌ها در آغاز، امت واحده‌ای بودند که به تدریج دچار اختلاف شدند. به بیانی دیگر اصل وحدت، مبتنی بر فطرت اولیه انسان‌ها است. از همین رو خداوند، تفرقه و تشتت را که معارض فطرت آدمی است، نکوهش کرده و با بعثت رسل و انزال کتب، جوامع مختلف را به وحدت مبتنی بر ارزش‌ها و فضائل انسانی فراخوانده‌است. انسان ذاتاً نیازمند روابط جمعی و تعاون متقابل است. به همین علت ابتدا در قالب یک امت واحده می‌زیست اما پس از چندی به علت خودخواهی و زیاده‌طلبی در بهره‌برداری از مزایای زندگی، دچار اختلاف با هموعانش شد، سپس به جهت بقای حیات انسان، قوانین رفع مشاجرات در قالب ادیان الهی عرضه شدند.

عدالت، مشارکت در کوشش‌های نیک و مراعات تساوی از مهم‌ترین اقتضائات جوامع انسانی هستند، که به علت فطرت مشترک آدمیان، مطلوب همگان هستند اما تفاوت انسان‌ها در احساسات، ادراکات، احوال، اغراض، مقاصد و آرزوها، ایشان را دچار اختلافات

اجتماعی می‌کند. رفع این اختلافات مستلزم قوانینی وحدت‌آفرین است تا همه انسان‌ها در حق حیات، مشارکت داشته‌باشند و از حقوق انسانی مساوی برخوردار شوند و در نتیجه «انسانیت عمومی و مشترک» که قابل‌تعمیم به فرهنگ‌های مختلف است، محقق شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱۲/۲-۱۱۹).

در عین حال تنوع نظرهای ناشی از اجتهاد عالمانه، امری پسندیده است چون راه‌های متنوعی برای وصول به حقیقت وجود دارد که ناشی از تنوع فرهنگ‌ها و دیدگاه‌های افراد و جوامع مختلف است (مغنیه، ۱۴۲۴: ۱۴۳/۴-۱۴۴). این اختلاف نظرها نه تنها زیانبار نیستند بلکه موجب رشد و ارتقاء علوم مختلف و در نتیجه رشد و ارتقاء نوع انسان و تقویت خرد جمعی جامعه انسانی می‌شوند. بر اساس آیه ۲۱۳ سوره بقره^{۳۳} وحدت امت انسانی با وحدت فطری انسان مرتبط است؛ که از خلال طبیعت مشترک انسانی عمل می‌کند، چنانکه امام جعفر صادق (ع) در مورد امت واحده فرمود «مردم قبل از نوح پیامبر براساس فطرت الهی با یکدیگر وحدت داشتند... و بدون نبوت و شریعت، به واسطه عقل‌هایشان خداوند را می‌پرستیدند»^{۳۴} (مغنیه، ۱۴۲۴: ۱۴۴-۱۴۵)؛ همان فطرت الهی و عقل مشترک انسان‌ها مخاطب دائمی پیامبران بوده است زیرا دوستانان حقیقت، از هر دین و آیینی که باشند، به نظریات دیگران گوش می‌سپارند و از حقیقت دفاع می‌کنند. بنابراین همانقدر که اختلافات غریزی و حیوانی، نکوهیده است، اختلافات علمی و فرهنگی فضیلت محسوب می‌شود، زیرا حاصل تنوع تجربیات و فضایل بشری است.

اسلام «در معنای عامش» همه انسان‌ها را به تشکیل امت واحده‌ای فرا می‌خواند که در خیر و حق با یکدیگر متحد هستند. در همین راستا قرآن دارای پیام‌های اخلاقی عامی است که جوامع بشری را به مسالمت دعوت می‌کند^{۳۵} و با استفاده از بیان و برهان قرآنی، به رفع اختلافات انسان‌ها اعم از مومن و غیرمومن می‌پردازد (ابن عاشور: ۲۸۲/۲-۲۸۹) به بیانی دیگر پیامبران مبعوث شده‌اند تا نه فقط پیروان خود، بلکه همه انسان‌ها را از کینه‌ورزی، حسد، و تخاصم خودخواهانه نهی کنند، زیرا این ویژگی‌های غیراخلاقی فرصت‌های رشد و شکوفایی استعدادهای انسانی را از بین می‌برد و زمین را به صحنه خونریزی و فساد تبدیل خواهد کرد.

چهارمین زمینه زیست اخلاقی براساس کلیدواژه «ناس» امنیت و صلح فراگیر است. در آیین جهانی اسلام، اسما حسنا پروردگار سرچشمه اخلاق مسالمت است که با نفخه

الهی در عمق جان و فطرت آدمیان جا گرفته‌است و به همین علت انسان ذاتاً به دنبال سلامت و مسالمتی است که از اسم «سلام» پروردگارش سرچشمه گرفته‌است.

عبارت «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا» در آیه ۱۲۵ سوره بقره علاوه بر جعل تشریحی، جعل تکوینی را نیز شامل می‌شود (ابن عاشور: ۶۹۱/۱) که براساس جعل تکوینی، امنیت بیت‌الله الحرام به غیر مومنان نیز تسری می‌یابد. ذات بیت‌الله الحرام در قرآن نماد امنیت، طمأنینه، سلم و سلام است زیرا این خانه، به هیچ‌یک از مردمان تعلق ندارد بلکه خانه‌الله است (شاذلی، ۱۴۱۲: ۱۱۳/۱-۱۱۴). قرآن کریم با محوریت «ناس» در بسیاری از پیام‌های اخلاقی اش^{۳۶} بشارت‌دهنده‌ی زمینه‌های زیست اخلاقی در سراسر جهان است تا امنیت و صلحی فراگیر در میان آدمیان ایجاد شود. تا نه تنها وحدت میان مسلمانان بلکه وحدت میان پیروان ادیان الهی؛ و نه تنها وحدت میان پیروان، بلکه وحدت میان همه‌ی حق‌طلبان و عدالت‌جویان در سراسر عالم برقرار گردد.

پنجمین زمینه‌ی تشکیل‌دهنده «اخلاق مسالمت» در قرآن کریم، قسط و عدالت است. در آیات ۲۱ و ۲۲ سوره آل عمران^{۳۷} با تأکید بر واژه ناس امتیازات نژادی و دینی نفی شده‌است. زیرا تعصبات خودخواهانه و نژادپرستانه مانع عدالت فرادینی و فرانژادی می‌شود (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۸۵/۵-۲۸۶). مقابله اسلام با برتری طلبی‌های جنسیتی، نژادی، قومی و دینی، این دین را دین وسط و پیروانش را امت وسط قرار داده‌است زیرا آموزه‌های قرآن جامع آموزه‌های همه ادیان الهی می‌باشد و از همین رو با تکیه بر «اشتراکات عمومی انسان‌ها» تعالیمی برای حق‌طلبان و عدالت‌جویان نیز دارد؛ حتی اگر پیرو ادیان الهی نباشند.

وسط بودن امت اسلام در آیه ۱۴۳ بقره^{۳۸} به معنای استفاده از میراث عقلانی سایر امت‌ها است همانگونه که در توصیف اولواالالباب خداوند فرمود «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» زیرا با پیروی از بهترین اقوال، خیر، عدل و اعتدال محقق می‌شود. پیروان واقعی اسلام یا دین وسط، همچنین شاهد امت‌های دیگر هستند زیرا میراث عقلی و فضایل سایر امم را در فرهنگ موحدانه‌شان هضم می‌کنند تا بر اساس مابه‌الاشتراک حق‌طلبان و ارزش‌مداران تاریخ، در طریق عدل و اعتدال، شاهد و موید ایشان باشند. طبق آیه ۸۵ سوره هود^{۳۹} عدالت فقط درباره‌ی دینداران اعمال نمی‌شود زیرا جوامع مدنی از انسان‌هایی با اعتقادات مختلف تشکیل شده‌است و جامعه انسانی باید بر پایه‌ی تعاون و برابری با برقراری قسط و عدالت در میان همه‌ی افراد نوع بشر شکل گیرد.

اهمیت عدالت در قرآن و سیره پیامبر و امامان به اندازه‌ای است که عدل یکی از اصول اعتقادی شیعه امامیه معرفی شده است؛ اصلی که پس از توحید، نبوت و معاد یعنی اصول مشترک میان همه مسلمانان (و نیز میان اسلام با سایر ادیان ابراهیمی) زیربنای اعتقادی امامیه تلقی می‌شود. عدالت در اسلام، مبنایی کیهان‌شناسانه دارد که از عدل الهی در خلقت عالم آغاز شده است و با محوریت امام معصوم و عادل در جامعه سربان می‌یابد؛ امامی که تقدسش را از عدالت وجودشناختی خداوند وام گرفته؛ و از همین رو وظیفه اقامه قسط در جامعه انسانی بر عهده‌اش گذارده شده است.

در قسمت بعدی، سومین سطح «اخلاق مسالمت» یعنی اصول «اخلاق مسالمت» ترسیم می‌شود؛ اصولی که در زمینه‌های مشترک زیست اخلاقی شکل گرفته‌اند؛ همان زمینه‌هایی که مبتنی بر انسان‌شناسی قرآن ترسیم شده‌اند؛ به گونه‌ای که در هر اصل اخلاقی، زمینه‌های زیست اخلاقی، حضور دارند و از طریق این زمینه‌ها، مبانی انسان‌شناسانه اخلاق مسالمت نیز در هر یک از اصول اخلاقی، حاضر هستند.

۴. اصول اخلاق مسالمت

اولین اصل اخلاق مسالمت صداقت در گفتار و کردار است که بر ذاتیات مشترک انسانی استوار شده و از این رو شأنی ماقبل دینی دارد. زیرا عدم صداقت در ارتباطات اجتماعی موجب بی‌اعتمادی افراد به یکدیگر می‌شود و بیشترین آسیب را به روابط انسانی وارد می‌کند.

قرآن کریم دروغگویان را که کتمان‌کنندگان حقیقت هستند، هلاک‌کنندگان خودشان معرفی می‌کند^{۴۰} زیرا اظهارات خلاف واقع، انسانیت آدمی را نابود می‌کند. آیه ۴۱ سوره مائده،^{۴۱} عدم مطابقت قول و عقیده را مصداق دروغگویی می‌داند، زیرا منجر به تحریف حقایق و شبهه‌افکنی‌هایی می‌شود که حکایت از قلب‌های آلوده صاحبانشان می‌کنند؛ به عبارت دیگر فطرت پاک، صادقانه و حقیقت‌طلب انسانی اهل کذب مسخ شده است. چنین دروغگویانی علاوه بر عذاب اخروی گرفتار رسوایی دنیوی نیز می‌شوند، زیرا روش غیر صادقانه، اعتماد جامعه را نسبت به دروغگو از بین می‌برد و عمومیت یافتن اقوال و افعال کذب‌آلود، موجب گسترش اضطراب و ناامنی در اجتماع خواهد شد.

یکی از مهلک‌ترین انواع بی‌صداقتی به فرموده قرآن کریم، کتمان حقیقت توسط علمای دین است.^{۴۲} بسیاری از علماء و بزرگان که نقش پیشوایی مردم را دارند، حق را می‌شناسند

اما کتمان می‌کنند؛ دیگران را موعظه می‌کنند اما خودشان موعظه پذیر نیستند (مغنیه، ۱۴۲۴: ۹۵/۱).

دومین اصل اخلاق مسالمت، احسان مردم نسبت به یکدیگر است؛ که از نزدیک‌ترین اقوام آغاز می‌شود و تا احسان به هم‌نوعان، ادامه می‌یابد. خوش‌زبانی و خوش‌برخوردی با عموم مردم نیز از مصادیق احسان تلقی می‌شود.^{۴۳} همچنین یکی از مصادیق حسن خلق در این آیه «اصل حمل بر صحت» است (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳۶۲/۲) که مبدأ روابط انسانی در اجتماع می‌باشد، همکاری و مهربانی در میان عموم مردم را اشاعه می‌دهد و نیز نفرت انسان‌ها نسبت به یکدیگر را از بین می‌برد. به همین علت گفته می‌شود آموزه‌های اسلام منحصر به مسلمانان نیست بلکه برای عموم بشر، راه‌هایی را ایجاد کرده که ایشان را به رستگاری و حیات پربار می‌رساند (مغنیه، ۱۴۲۴: ۱۴۲/۱ و ۱۴).

آیه ۸۳ سوره بقره همچنین از ضرورت احسان نسبت به عموم مردم و حسن تعامل با ایشان سخن می‌گوید. چنانکه پیامبر (ص) فرمود «هیچ‌یک از شما ایمان ندارد مگر این که آنچه را برای خود دوست دارد، برای برادرش نیز دوست بدارد».^{۴۴} خداوند در این آیه قواعد عامی را مطرح کرده است که به مشترکات ذاتی انسان‌ها بر می‌گردد و منحصر به شریعت خاصی نیست. این قواعد عمومی تحت عنوان کلی احسان به عموم مردم بیان شده‌اند که عبارتند از:

۱. احسان به دیگران؛
۲. نیکو سخن گفتن با دیگران؛
۳. حمایت از طبقات محروم؛
۴. تأکید بر دیگرخواهی.

مراقبت و پشتیبانی از محرومان یکی از اصول اخلاق مسالمت است که به‌وسیله فناوری‌های ارتباطی دنیای جدید آسان‌تر از گذشته شده است زیرا اطلاع‌رسانی وسیع در شبکه‌های اجتماعی موجب شده تا ثروتمندان از محرومیت فقرا مطلع شوند و بتوانند این محرومیت‌ها را برطرف کنند. سخن نیکو و رعایت ادب و احترام نسبت به یکدیگر نیز از جمله اصول اخلاقی است که با شکل‌گیری ارتباطات فراگیر کنونی اهمیتی بیش از پیش یافته است. بر این اساس گسترش شبکه‌های جهانی دیجیتال، فرصتی را برای فراگیر شدن احسان‌گفتاری و رفتاری در میان افراد و جوامع گوناگون خانواده بشری ایجاد کرده است.

سومین اصل اخلاق مسالمت احترام به حق مالکیت همه انسان‌ها است. خداوند در قرآن، مالکیت اشخاص بر اموالشان را (خواه مادی و خواه معنوی) محترم می‌شمارد. کلمه «ناس» در آیه ۱۱۸ بقره^{۴۵} بیانگر این نکته است که خداوند حق مالکیت همه انسان‌ها، خواه دیندار و خواه بی‌دین را به رسمیت می‌شناسد و اجازه نمی‌دهد به هیچ بهانه‌ای مالکیت اشخاص بر اموالشان نادیده گرفته شود. مراد از «أکل» در این آیه، مطلق تصرف است و کلمه «بَيْنَكُمْ» در عبارت «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ» نشان می‌دهد که اموال مردم، در انحصار فرد یا افراد خاصی نیست. خداوند اموال عمومی را با وضع قوانینی عادلانه و بر مبنای حقوق [انسانی] میان مردم تقسیم کرده‌است و تعدی ظالمانه به مالکیت بعضی، توسط بعضی دیگر را مصداق خوردن ناحق اموال، معرفی می‌کند زیرا بنای جامعه انسانی بر معتبر و محترم شمرده‌شدن حق مالکیت همه افراد نوع انسان در سراسر کره زمین گذارده شده‌است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵۲/۲-۵۴). بر اساس آیه «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^{۴۶} هیچ فرد یا جامعه‌ای، مالک سرمایه‌های مادی و معنوی فرد یا جامعه دیگر نیست. به این ترتیب همه زمینه‌های استعمار، استثمار و اختیارداری اموال برخی از مردم توسط برخی دیگر، به بهانه‌های نژادی، قومی، دینی و فرهنگی، از بین می‌رود.

چهارمین اصل اخلاق مسالمت مودت‌افزایی میان مردم است. این اصل اخلاقی موجب گسترش صلح و امنیت در میان مردم می‌شود؛ اصلی که در ارتباطات جهانی شده کنونی اهمیتی تعیین کننده دارد. آیه ۱۱۴ سوره نساء^{۴۷} به مصالحه میان مردم اشاره دارد تا فضایی دوستانه و مسالمت‌آمیز میان عموم انسان‌ها ایجاد شود. اصطلاح «معروف» در این آیه عبارت از اموری است که هم عقل مشترک میان مردم و هم شریعت اسلام، آن‌ها را تأیید می‌کنند؛ اموری که شامل اعمال نیک مانند صدقه دادن و اصلاح میان مردم می‌شود. خداوند به علت اهمیت این دو عمل [در ارتباطات انسانی] به طور خاص از آن‌ها یاد کرده‌است (مغنیه، ۱۴۲۴: ۴۳۶/۲-۴۳۷). منظور از معروف در این آیه، همه اعمال خیری است که خداوند دوست دارد انجام شود زیرا برای فرد و اجتماع سودمند است و ارتباطات انسانی را نشاط می‌بخشد. همچنین معروف به آن دسته از اعمال سیاسی اطلاق می‌شود که عدالت را گسترش می‌دهند، ظلم را نابود می‌کنند و حیات انسان‌ها را بالنده می‌کنند. بنابراین اسلام اصلاح بین الناس [بدون آنکه مشروط به دین، نژاد و فرهنگی باشد] را مقدمه نشاط اجتماعی قرار داده‌است تا جایی که حضرت محمد(ص) فرمود «اصلاح میان مردم فضیلتی بالاتر از فضیلت نماز و روزه دارد»^{۴۸} (فضل الله، ۱۴۱۹: ۴۶۰/۷-۴۶۱).

آیه ۴۷ سوره نساء «اصلاح بین الناس» را فضیلتی اخلاقی معرفی کرده که مشروط به ایمان و کفر افراد نیست بلکه همگان را در بر می‌گیرد و به این ترتیب اسلام را پیام‌آور صلح و مصالحه میان عموم جهانیان (با هر دین و فرهنگی) معرفی می‌کند.

پنجمین اصل اخلاق مسالمت براساس واژه «ناس» توصیه به فضایل و نهی از رذایل است. خداوند در آیه ۱۱۰ سوره آل عمران^{۴۹} از مسلمانان حقیقی سخن می‌گوید که مردم را [با رفتارخود] به نیکی و زیبایی دعوت می‌کنند و از شرّ و بدی برحذر می‌دارند [همانگونه که در حدیث آمده «كُونُوا دُعَاةَ لِلنَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۳۰۹/۶۷)]. منظور از امت در آیه ۱۱۰ آل عمران، امت محمد(ص) است که ندای قرآنی «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا»^{۵۰} را اجابت و از تفرقه پرهیز می‌کنند زیرا اهل تفرقه را نمی‌توان بهترین امت خواند. بر اساس این آموزه قرآنی، یکی از مهم‌ترین ملاک‌های امت نمونه، گسترش دادن خیرات و کاستن از شرور در میان انسان‌ها است. این آیه خطاب به مسلمانان می‌گوید ای پیروان اسلام شما اسوه سایر امت‌ها خواهید بود، اگر عدالت‌خواه و اعتدال‌گرا؛ وحدت‌آفرین و تفرقه‌ستیز؛ فضیلت‌گستر و محرومیت‌زدا باشید، زیرا دینتان جامع است؛ یعنی دستی بر کتاب خداوند دارد [که سراسر حکمت، برهان، استدلال و دعوت به دانایی و آگاهی است] و دستی دیگر بر سنت نبوی دارد؛ دینی که همچنین دربردارنده اصول اعتقادی، روش زندگی، فضایل و کرامت‌های اخلاقی است که سعادت آدمیان را تحقق می‌بخشد و شاهراه‌های کوشش بشری را جهت ایجاد عدالت، امنیت و آزادی برای همه انسان‌ها توسعه می‌دهد. در تفسیر آیه مورد بحث آمده مساوات، نقشی مبنایی در تعالیم اسلامی دارد [به گونه‌ای که تنوعات نژادی، دینی، فرهنگی و جنسیتی آن را محدود نمی‌کند]. تا زمانی که مسلمانان به گسترش نیکی [و عدالت] و نهی از رذیلت [و ظلم] مبادرت ورزند، بهترین امت‌ها هستند. اما متأسفانه در آغاز راه حیات اسلامی، استبداد پادشاهان بنی امیه و کسانی که راه آن‌ها را پیش گرفتند، امت اسلامی را از وظیفه عدالت‌گستری و فضیلت‌محوری باز داشت (مغنیه، ۱۴۲۴: ۱۳۱/۲-۱۳۲).

ششمین اصل اخلاق مسالمت، مدارا در مقابل خطاکاران است. از جمله استلزامات عصر ارتباطات، نزدیک شدن فرهنگ‌ها به یکدیگر، به رسمیت شناختن فرهنگ‌های اخلاق‌مدار و تعامل هم‌افزایانه فرهنگ‌ها و اندیشه‌ها است که جز با شکیبایی متقابل و درگذشتن از خطاهای یکدیگر ممکن نیست. اصل مدارا و گذشت از جمله اصول اخلاق مسالمت است که اسلام رحمت‌محور، به عموم مردم توصیه می‌کند.^{۵۱} این امر علاوه بر

ایجاد رفاه و آرامش در زندگی محرومان، موجب ثبات نفس و آرامش انفاق کنندگان نیز می‌شود زیرا کمال روابط اجتماعی در اشاعه خیر و نیکی و نیز مدارا با خطاکاران است. شخص نیکوکار، اسیر عقده‌های نفسانی خود نیست و از خشم و ستیز دوری می‌کند زیرا می‌داند انسان‌ها عموماً دارای نواقصی هستند، بنابراین درگذشتن از خطاهای ایشان نقش زیادی در اصلاحشان دارد. تعامل مهربانانه و صمیمانه با دیگران، روابط اجتماعی دلپذیری را رقم می‌زند که می‌تواند راه رشد بشر را هموارتر کند (فضل الله، ۱۴۱۹: ۲۷۲/۶-۲۷۳).

هفتمین اصل اخلاق مسالمت براساس واژه «ناس» امانتداری و قضاوت عادلانه در میان عموم مردم است. طبق آیه ۵۸ سوره نساء^{۵۲} حفظ امانت و ادای آن به صاحبش واجب شمرده شده است، حتی اگر صاحب امانت فاجر باشد. زیرا حق [مالکیت از حقوق انسانی است که] منوط به صالح بودن فرد نیست، بلکه هر فردی به علت انسان بودنش از چنین حقی برخوردار است. منظور از امانت در این آیه، فقط امانت مادی و محسوس نیست بلکه می‌تواند یک راز، یک نصیحت، یا یک عمل باشد. همچنین لازم نیست صاحب امانت، شخصی حقیقی باشد بلکه می‌تواند دین یا علمی باشد که باید از آن محافظت شود زیرا اسلام بر مصالح فرد، قبیله، ملت یا سرزمین خاصی بنا نشده، بلکه بر مصالح معنوی و مادی نوع بشر و قوام‌بخشی و هدایت بشر به راه مستقیم انسانیت مبتنی است^{۵۳} (ابن عاشور: ۱۶۰/۴-۱۶۴). در جهان کنونی که روابط و تعاملات افراد و جوامع، بسیار گسترده و سریع شده، خروج از زمینه عدالت موجب می‌شود امانت‌های مادی و معنوی افراد و جوامع مختلف، در معرض تجاوز و تصرف قرار گیرند و صلح، امنیت و آرامش از میان جوامع رخت بریندد.

هشتمین اصل اخلاق مسالمت که مبتنی بر انسان‌شناسی قرآن می‌باشد و در زمینه زیست اخلاقی «ناس» شکل گرفته، وفاداری به پیمان و پیمان‌هاست. این اصل اخلاقی شأنی فرادینی و فرافرهنگی دارد. در آیه ۸۵ سوره اعراف^{۵۴} همچنین بر اصولی مانند حفظ حقوق ملی در معاملات و حفظ نظم و مصلحت جامعه انسانی تأکید شده است زیرا رواج معاملات در میان افراد جامعه از مقاصد این آیه است؛ معاملاتی که بر مبنای اعتماد طرفین انجام می‌شود و امانت‌داری و امنیت را در جامعه انسانی رواج می‌دهد؛ معاملات امانت‌داری که طرفین آن خوف فریب خوردن را نداشته باشند. زیرا داد و ستدهای منصفانه و مبتنی بر رعایت پیمان و پیمان‌ها، موجب رشد مدنیت می‌شود و زندگی امنی را برای انسان رقم می‌زند. در چنین جامعه‌ای نفع و صلاح افراد تأمین می‌شود؛ امنیت و صفای محبت‌آمیز بین

افراد مستقر می‌گردد؛ دشمنی و نزاع از میانه بر می‌خیزد؛ جوامع، عزیز و سربلند می‌شوند و اتحاد و دوستی میان مردم، دشمنان را از تفرقه‌افکنی ناامید می‌کند. امنیت صاحبان مال در چنین فضایی رغبت ایشان را نسبت به تجارت و زراعت زیاد می‌کند (ابن عاشور: ۱۸۶/۸-۱۹۱).

۵. نتیجه‌گیری

روابط همزمان و فراگیر عصر ارتباطات مستلزم رعایت اصول اخلاقی مشترکی است که منافع همه افراد و جوامع انسانی را تأمین کند و مانع تنازع و تخاصم میان آنان شود. در مقاله حاضر براساس کلیدواژه «ناس» اصول «اخلاق مسالمت» به‌عنوان یک اخلاق پیشادینی - پیشافرهنگی در سه سطح ترسیم شد:

در اولین سطح (مبانی انسان‌شناسانه اخلاق مسالمت ترسیم شد که عبارتند از فطرت مشترک همه انسان‌ها، به‌رسمیت شناختن همگان، برادری و برابری تکوینی انسان‌ها، اعتدال‌گرایی و حق‌جویی ذاتی، آزادی انتخاب و استقلال رأی، استدلال‌گرایی مبتنی بر عقلانیت حق‌جویانه؛

در دومین سطح (زمینه زیست اخلاق مسالمت ترسیم شد که عبارتند از تکریم انسانیت، رحمت و رأفت عمومی، وحدت فراگیر، امنیت و صلح فراگیر، قسط و عدالت؛

در سومین سطح (اصول اخلاق مسالمت ترسیم شد که عبارتند از صداقت، احسان، احترام به حق مالکیت همدیگر، مودت‌افزایی، توصیه به فضایل و نهی از رذایل، مدارا در مقابل خطاکاران، امانتداری و قضاوت عادلانه، وفاداری به پیمان و پیمان‌ها.

شایان ذکر است که در هر یک از اصول اخلاق مسالمت که در سطح سوم ترسیم شده همه زمینه‌های زیست اخلاق مسالمت یعنی سطح دوم، حضور دارند و به‌واسطه آن‌ها، همه مبانی انسان‌شناسانه سطح اول در هر یک از اصول اخلاق مسالمت حاضر هستند. به‌عنوان مثال در اصل اخلاقی صداقت، همه زمینه‌های زیست اخلاق مسالمت و نیز همه مبانی انسان‌شناسانه اخلاق مسالمت حضور دارند.

پی‌نوشت‌ها

۱. كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً (۲۱۳/ بقره)

٢. وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ
٣. إِنَّمَا بَعَثْتُ لِتُتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ
٤. فَطَرَةَ اللَّهُ لِيُفَيِّضَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ
٥. وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا (سبا / ٢٨)
٦. فَطَرْتُ اللَّهُ لِيُفَيِّضَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ (روم / ٣٠)
٧. وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (انبیاء / ١٠٧)
٨. يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا (١٣ / حجرات)
٩. فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ الْآلَابُ الْبَابُ (١٧ و ١٨ / زمر)
١٠. وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ (٧٠ / اسراء)
١١. لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (٢٥ / حديد)
١٢. كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً (٢١٣ / بقره)
١٣. هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ (١٣٨ / آل عمران)
١٤. وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (٧٠ / اسراء)
١٥. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلالًا طَيِّبًا» (١٦٨ / بقره؛ « يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا» (١٧٤ / نساء؛ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» (١٣ / حجرات) «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا»
١٦. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا»
١٧. فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (٣٠ / روم)
١٨. وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (١٦٥ / انعام)
١٩. وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (٩٩ / يونس)
٢٠. وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ (٤٤ / ق)
٢١. لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ
٢٢. يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا (١٧٤ / نساء)

۲۳. وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ (۱۷ و ۱۸ / زمر)

۲۴. ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بَطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

۲۵. اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ

۲۶. إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ ۗ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ

۲۷. مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا

۲۸. ۳۰-۳۳ بقره

۲۹. وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا (۹ / نساء)

۳۰. قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ

۳۱. وَيَجْعَلْكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ (۶۲ / نمل)

۳۲. وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً (۱۳۸ / بقره)

۳۳. كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً ...

۳۴. كانوا قبل نوح أمه واحدة على فطرة الله... أنهم كانوا متعبدين بما في عقولهم، غير مهتدين إلى نبوه و

لا شريعة (طبرسي: ۵۴۳/۲)

۳۵. ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً

۳۶. ۸۳ / بقره؛ ۴۴ / بقره؛ ۲۱۳ / بقره؛ ۲۲۴ / بقره؛ ۱۳۴ / آل عمران؛ ۵۳ / نساء؛ ۵۴ / نساء؛ ۵۸ / نساء؛

۱۰۵ / نساء؛ / نساء؛ ۳۲ / مائده؛ ۸۵ / اعراف؛ ۲۳ / يونس؛ ۴۴ / يونس؛ ۵۷ / يونس؛ ۶۰ / يونس؛ ۹۹ /

يونس؛ ۱۰۸ / يونس؛ ۸۵ / هود؛ ۶ / رعد؛ ۱ / ابراهيم؛ ۲۵ / ابراهيم؛ و...

۳۷. إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ

۳۸. وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا

۳۹. وَ يَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

۴۰. وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۴۲ / توبه)

٤١. يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزَنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ بِحَرْفٍ مِنَ الْكَلِمِ مَنْ بَعْدَ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنَّا وَتَيْتُمْ هَذَا فَخَذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتُوهُ فَاخْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

٤٢. أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

٤٣. وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُعْرِضُونَ

٤٤. لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ

٤٥. وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

٤٦. ٣٩/نجم

٤٧. لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا

٤٨. صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ (مجلسی، ١٤٨/٤٢)

٤٩. كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ

٥٠. ١٠٥/آل عمران

٥١. الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ١٣٤ / آل عمران

٥٢. إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا

٥٣. لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ٢٥/ حدید

٥٤. وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.

کتاب نامه

- ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، (٢٥ مجلد)، بی جا، بی تا.
ابن عربی، محی الدین، فصوص الحکم، چاپ ٢، دارالکتاب العربیه، بیروت، ١٤٠٠ق.

- ابن عربی، محی‌الدین، الفتوحات المکیه، (۴ مجلد)، بولاق، ۱۲۹۳ق.
- ابن عربی، محی‌الدین، انشاء الدوائر، لیدن، ۱۳۳۶ق./۱۹۱۹م.
- بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، ج ۱۰، چاپ ۳، بیروت، دارالکتب العربیه، ۱۴۲۴ق.
- شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، فی ظلال القرآن (۱۱ مجلد)، چاپ ۱۷، بیروت، قاهره، دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
- شیرازی، صدر المتالین، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
- شیرازی، صدر المتالین، الشواهد الربوبیه، با حواشی حاج ملاهادی سبزواری و تعلیق و مقدمه سید جلال‌الدین آشتیانی، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۶ش.
- شیرازی، صدر المتالین، المشاعر، ترجمه بدیع‌الملک میرزا عماد‌الدوله، ترجمه و مقدمه و تعلیقات فرانسوی از هانری کربن، تهران انستیتو ایران و فرانسه، ۱۳۴۲ش. / ۱۹۶۲م.
- صانع پور، مریم، تجرد خیال در حکمت متعالیه، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۸ش.
- صانع پور، مریم، محی‌الدین بن عربی و نقش خیال قدسی در شهود حق، تهران، نشر علم، ۱۳۸۵ش.
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، (۲۰ مجلد)، چاپ ۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
- طباطبایی، سید محمد حسین طباطبایی، شیعه، مجموعه مذاکرات با هانری کربن، انتشارات رسالت، ۱۳۶۸ش.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، (۱۲ مجلد)، چاپ ۱، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
- غزالی، ابوحامد محمد، احیاء علوم الدین، ترجمه موید‌الدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیو جم، چاپ ۲، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸ش.
- فضل‌الله، سید محمد حسین، تفسیر من وحی القرآن، (۲۵ مجلد)، چاپ ۲، بیروت، دارالملاک للطباعه و النشر، ۱۴۱۹ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، چاپ ۲، بیروت، انتشارات موسسه وفا، ۱۴۰۳ق.
- مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، (۷ مجلد)، چاپ ۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ق.